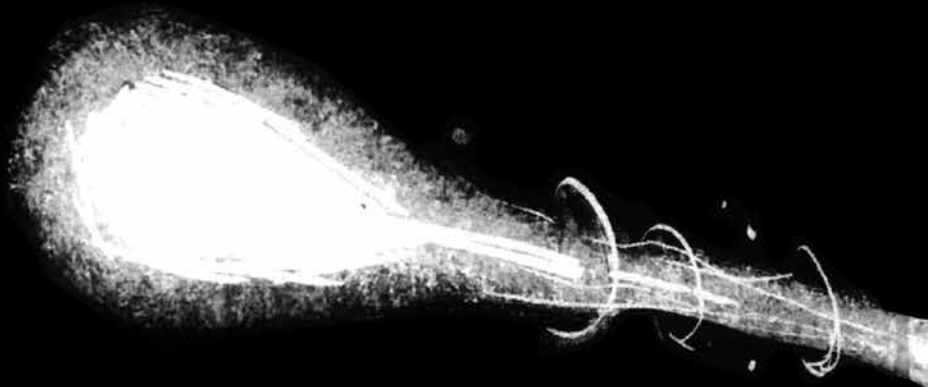


به نام خدای مهربان

پسر کهکشانشان

۳

ری اورایان • ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان



سیاره‌ی دایناسورها

فهرست

- فصل ۱: در جنگل ۵
- فصل ۲: در دسرهای تروسور ۱۳
- فصل ۳: کارخانه‌ی نبولن ۲۵
- فصل ۴: فوق حابال! ۳۵
- فصل ۵: سفر غیرمنتظره ۴۳
- فصل ۶: خیال‌پردازی‌های زاک ۵۳
- فصل ۷: آماده‌ی پرواز ۶۳
- فصل ۸: مسافر قاچاق ۷۵
- فصل ۹: سیاره‌ی دایناسورها ۸۵
- فصل ۱۰: به سوی نبولن ۹۹



دفتر و نمایشگاه مرکزی:
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ متشهم، شماره ۲۰، طبقه اول غربی
تلفن: ۰۲۱ ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۰۲۱ ۶۶۴۸۲۶۳
کد پستی: ۱۳۱۵۸۵۳۴۹۳ • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۳
www.zekr.co • Email: zekr_publishery@yahoo.com

سیاره‌ی دایناسورها

ری اورایان

تصویرگر: کالین جک

ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان

مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان

صفحه‌آرا: مهتاب یعقوبی

لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۶/۷۴۷

چاپ سوم: ۱۳۹۸ • تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۳-۸

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۰-۷

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

چاپ سوم

سرشناسه: اورایان، ری O'Ryan, Ray
عنوان و نام پدیدآور: سیاره‌ی دایناسورها / ری اورایان؛ تصویرگر
کالین جک؛ ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان.
مشخصات نشر: تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر،
کتاب‌های قاصدک، / مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.
فروست: زاگ پسر کهکشان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۳-۸
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۰-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیبا / یادداشت: عنوان اصلی:
The Prehistoric Planet, 2013
یادداشت: گروه سنی: ج.
موضوع: سیاره‌ها -- داستان‌های علمی Science fiction
Planets -- Fiction
موضوع: دایناسورها -- داستان Dinosauars -- Fiction
شناسه افزوده: میرزائیان، امیرحسین، ۱۳۶۴ - مترجم
رده‌بندی دیویی: ۱۳۶۶ س ۹۲۴ الف ۱۵۰
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۲۵۹۱۷



فصل ۱ در جنگل

زاک نلسون در میان جنگل می‌دوید. درخت‌هایی که می‌دید نه شبیه به درخت‌های کروی زمین بودند و نه شبیه به درخت‌های سیاره‌ی نیولن. زاک و خانواده‌اش از زمین به نیولن مهاجرت کرده بودند. زاک در دوردست‌ها یک آبشار بزرگ دید.

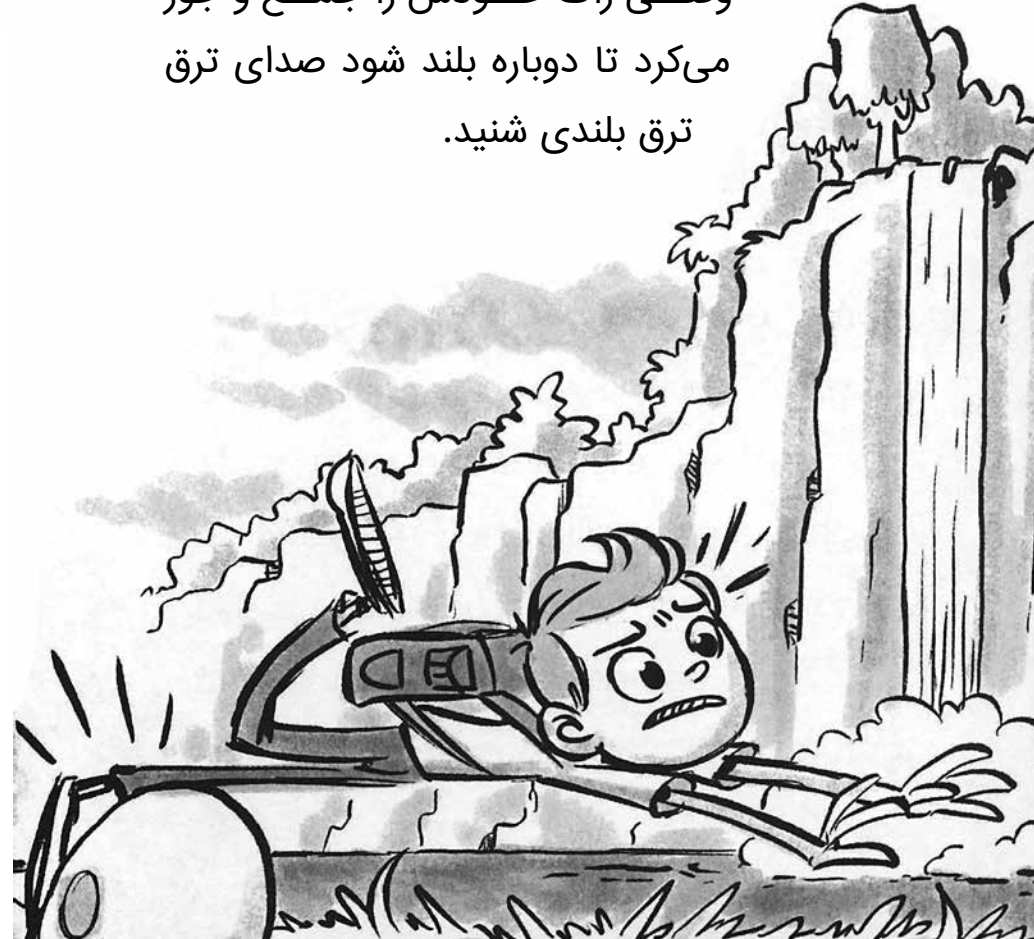




آبشار صدها متر ارتفاع داشت و آبی که از آن فرو می‌ریخت صدایی رعدآسا ایجاد می‌کرد. پای زاک در حالی که می‌دوید به سنگ بزرگ سفیدرنگی گیر کرد و با صورت به زمین خورد. آخ...

وقتی زاک خودش را جمع و جور می‌کرد تا دوباره بلند شود صدای ترق ترق بلندی شنید.

بعد از آن صدای دیگری از پشت سر زاک آمد.
جیرررررر!!!
وقتی زاک پشت سرش را نگاه کرد، فهمید چیزی که پایش به آن گیر کرده اصلاً سنگ نبوده، بلکه یک تخم دایناسور بزرگ بوده است. جانور کوچکی از تخم شکسته شده بیرون آمد و دوباره فریاد گوش‌خراشی سر داد:
جیررررر!!!
زاک با خودش گفت: «من عکس این جانور را قبلاً دیده‌ام. این یک تیرانوساروس رکس نوزاد است. آن‌ها تا وقتی کوچکند بامزه‌اند.»



از میان شاخ و برگ درختان باز می‌کرد. او یک لحظه پشت سرش را نگاه کرد و دید که دایناسور غول‌پیکر دارد به او می‌رسد. آن وقت بود که صدای موسیقی آشنایی به گوش زاک رسید.



ناگهان زمین زیر پای زاک به لرزه افتاد. صدای غرشی در فضا طنین افکند.
غررررررر!

زاک سرش را بالا آورد و دید که یک تیرانوساروس رکس غول‌پیکر به سمتش قدم برمی‌دارد. زاک که با وحشت می‌دوید فریاد زد: «واااای! آن‌ها وقتی بزرگ می‌شوند دیگر بامزه نیستند!» زاک در میان جنگل می‌دوید و راهش را



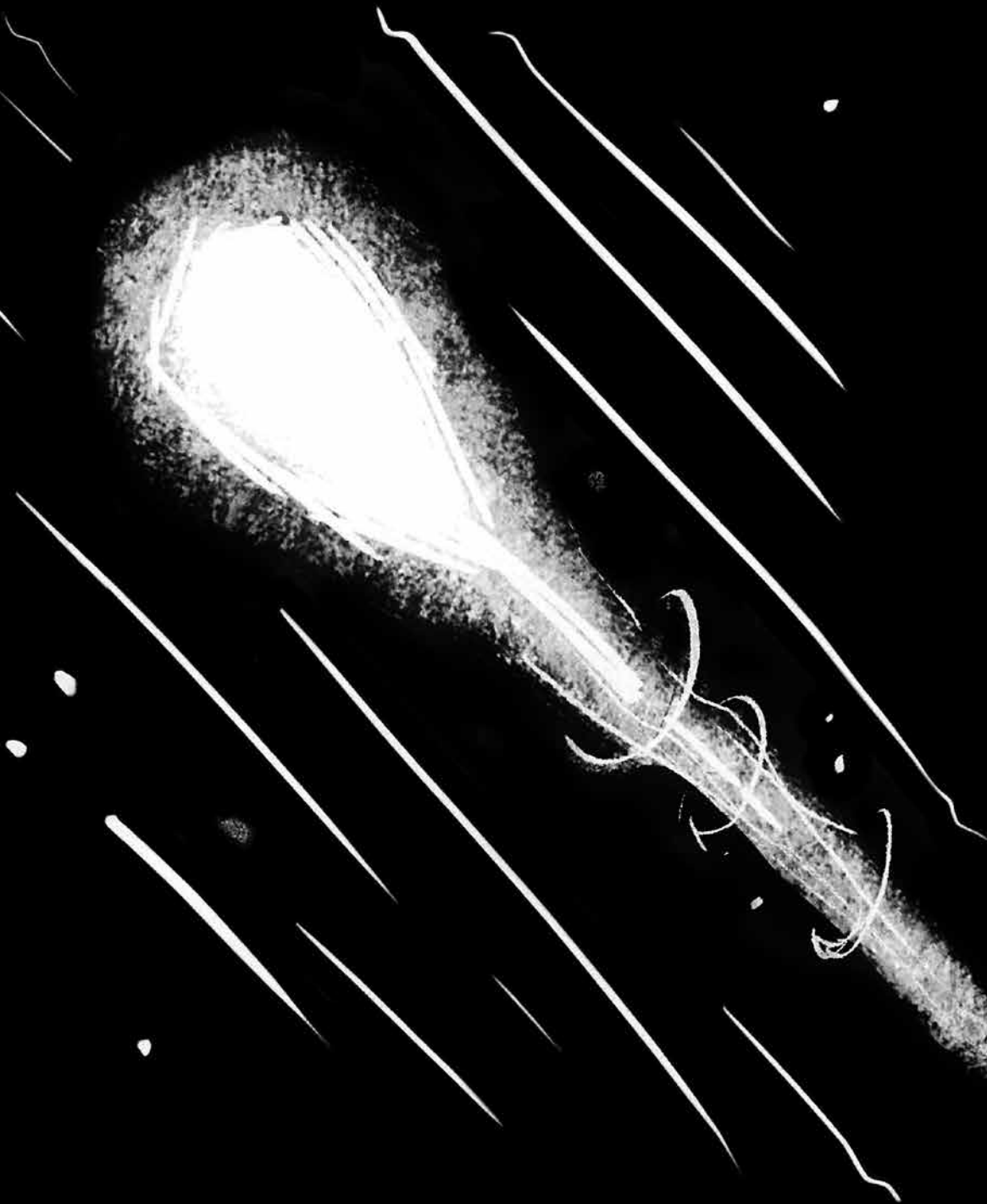
چشمان زاک باز شد. او دید که در جنگل نیست، بلکه در تختش است و به دلیل کابوسی که دیده، عرق کرده است. آیرا، خدمتکار رباتی خانگی خانواده‌ی نلسون، داشت زاک را بیدار می‌کرد. او هر روز صبح آهنگ موردعلاقه‌ی زاک را برایش پخش می‌کرد تا از خواب بیدار شود. زاک بلند شد، چشمانش را مالید تا خواب از سرش بپرد و با خودش فکر کرد: کاش بتوانم یک روز سری به این سیاره‌ی دایناسورها بزنم!

زاک گفت: «صبر کن بینم، من این آهنگ را می‌شناسم. این آهنگ "راک ستاره ای" از گروه رترو راکت است. اما چرا صدایش از داخل جنگل شنیده می‌شود؟»

صدای موسیقی بلند و بلندتر می‌شد. دایناسور هم به زاک نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. صدای آشنایی گفت: «ارباب زاکِ خالی، باید برای مدرسه آماده شوید.» زاک پرسید: «تویی آیرا؟»

فصل ۲ دردسره‌های تِروسور

زاک فقط به دایناسور واقعی و زنده‌ای که در نبولن پیدا شده بود فکر می‌کرد. هفته‌ی پیش، زاک موجودی را دیده بود که در آسمان پرواز می‌کند. او از پشت دوربین فوق زوم‌کننده‌اش به آن نگاه کرده بود و از این‌که یک دایناسور پرنده را در آسمان دیده بود شگفت‌زده شده بود.





پدر زاک، اوتو نلسون، سر میز صبحانه نشسته بود و روزنامه‌ی اخبار نیولن را می‌خواند. اخبار نیولن یک روزنامه‌ی هولوگرامی اینترنتی بود. تصاویر سه‌بعدی دایناسور که در قفس بال‌هایش را به هم می‌زد در مقابل پدر زاک پدیدار شد.



وقتی که آن موجود فرود آمد، معلوم شد که یک بچه تروسور است، دایناسوری که نسلش در زمین صدها میلیون سال پیش منقرض شده بود! پیدا شدن این دایناسور تیترا تمام اخبار نیولن شد. چیزی نگذشت که خبر پیدا شدن تروسور به گوش همه‌ی نیولنی‌ها و حتی همه‌ی اهالی کهکشان رسید.

